

The Functioning of the Existentialist Theme of "Freedom" in the Conceptual Metaphors of the Farsi Book of the Eleventh High School

Hadi Dehghani Yazdeli^{1*}, Mohammadreza Pashaei², Javad Heidari³

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran

3. M.Sc. in Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran

(Received: August 1, 2021; Accepted: February 27, 2022)

Abstract

Existentialism is a school of thought that deals with the concerns of being and being in the universe. One of the first and basic components that this horizon of thinking tries to explain is freedom. Scholars of this thoughtful approach consider human freedom and responsibility in their living world as the first and most important function of man in his world outside and inside. Since the theme of human thinking about one's world is metaphorical, conceptual metaphors are one of the most important tools and means that can accommodate the existential component of freedom. The present study based on the position of freedom in the thought of existentialism and with a descriptive and analytical method, considering the importance of the role and effect of textbooks in the mentality and thought of students, examines the function of the existentialist theme of freedom in the conceptual metaphors of the eleventh-grade Persian textbook. Based on the study of this research, in the various texts of the 11th Farsi textbook, the three basic conceptual metaphors of "freedom is a struggle", "God is the king of tyranny" and "freedom is responsibility" are revealed among the metaphorical layers. Based on the findings of the present article, the authors of the Farsi book and the educators in teaching the textbooks of this book should pay special attention to the themes of the textbook that underestimate or emphasize the aspect of human freedom and responsibility. Awareness, critique, and dialogue of authors, educators, and students on these aspects is a way to cultivate a creative mindset and as a result, live and flourish consciously and being.

Keyword: Conceptual metaphor, Eleventh high school, Existentialism, Farsi book, Freedom.

* **Corresponding Author, Email:** asemanekavir@gmail.com

کارکرد بن‌مایهٔ اگزیستانسیالیستی «آزادی» در استعاره‌های مفهومی فارسی یازدهم متوسطه

هادی دهقانی یزدلی^{۱*}، محمدرضا پاشایی^۲، جواد حیدری^۳

۱. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران
۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران
۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸)

چکیده

اگزیستانسیالیسم، مکتب فکری است که به دغدغه‌های بودن و هستن آدمی در جهان هستی می‌پردازد. از مؤلفه‌های نخستین و اساسی که این افق اندیشگی سعی در تبیین آن دارد، آزادی است. اندیشمندان این رویکرد اندیشگی، آزادی و مسئولیت‌پذیری انسان را در جهان زیستهٔ خویش از اولین و مهم‌ترین کارکرد آدمی در جهان بیرون و درون او می‌دانند. از آنجا که اساس تفکر آدمی در اندیشیدن به جهان خود، استعاری است، استعاره‌های مفهومی از مهم‌ترین ابزار و محمل‌هایی است که می‌تواند مؤلفهٔ اگزیستانسیالیستی آزادی را در خود جای دهد. پژوهش حاضر بر بنیان رویکرد اندیشهٔ اگزیستانسیالیسم به هستن آدمی و جایگاه مقولهٔ آزادی در آن به متن می‌نگرد. نظر به اهمیت نقش و تأثیر کتاب‌های درسی، به‌ویژه استعاره‌های آن در ذهنیت و اندیشهٔ خودآگاه و ناخودآگاه دانش‌آموزان، این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی-تفسیری و با هدف تبیین و چگونگی کارکرد بن‌مایهٔ اگزیستانسیالیستی آزادی به بررسی این درون‌مایه در لایه‌های زبانی رویین و زیرین استعاره‌های مفهومی کتاب فارسی یازدهم دورهٔ دوم متوسطه می‌پردازد. بر اساس یافته‌ها، در متن‌های گوناگون فارسی یازدهم به ترتیب سه استعارهٔ مفهومی بنیادین «آزادی، مبارزه است»، «خدا، پادشاه جبار است» و «آزادی، مسئولیت‌پذیری است» خود را از میان لایه‌های استعاره‌های مفهومی دیگر آشکار می‌کنند. همچنین، مؤلفان کتاب فارسی و آموزشگران در یاددهی متن‌های درسی این کتاب باید التفات ویژه‌ای به درون‌مایه‌های متن درسی داشته باشند که سوبهٔ آزادی و مسئولیت آدمی را کم‌رنگ یا بر آن تأکید می‌کنند. آگاهی، نقد و گفت‌وگوی مؤلفان، آموزشگران و دانش‌آموزان بر این سوبه‌ها، راهی است برای پرورش ذهنیت خلاق و در نتیجه زیستن و هستنی آگاهانه و شکوفا.

واژگان کلیدی: آزادی، استعارهٔ مفهومی، اگزیستانسیالیسم، کتاب فارسی، یازدهم متوسطه.

مقدمه

زبان و ادبیات هر ملتی، میراث و هویت مردم آن ملت است. آثار ادبی در گسترهٔ زبان و ادبیات فارسی نیز باورها، هنرمندی‌ها و تأملات روحی و معنوی فرهنگ و دانش ایرانی را هویدا می‌کنند. یکی از بنیادی‌ترین اجزای برنامهٔ درسی، آشنایی، خوانش و فهم دانش‌آموزان از متون برگزیدهٔ ادبی است که در کتاب‌های درسی فارسی تعبیه شده است. هدف بنیادین هر برنامهٔ درسی و فرایند یاددهی و یادگیری مؤثر، رشد فکری، عاطفی و روانی دانش‌آموزان (نوروزی و رضوی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۹)، و در نتیجه افزایش توانایی تحلیل، اصلاح و بهبود جامعه است (استابز، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵). کتاب‌های درسی فارسی نیز به پیروی از هر برنامهٔ درسی خرد و کلان، سودای کمک به رشد خلاقیت و شکوفایی توانایی‌های ذهنی، روانی و عاطفی دانش‌آموزان را دارند.

زیستن آدمی، دائماً دربند کنکاش و کندوکاو در مفاهیم و پرسش‌هایی بوده است که با هستن و زیستن او آمیخته شده است. بن‌مایه‌ها و مؤلفه‌هایی که اندیشهٔ اگزیستانسیالیسم^۱ بر آن‌ها تکیه می‌کند، از اساسی‌ترین مسائل و پیچیدگی‌های زیستن و هستن بشری است. این رویکرد اندیشگی سعی دارد تا پاسخی به چرایی و راهی برای مواجهه و فهم این مسائل و مؤلفه‌ها بیابد (بلاکهام، ۱۳۹۶، صص ۵-۴). استعاره‌ها ابزاری برای فهم انسان‌اند و با تأثیری که در ساختار ذهنی و زبانی آدمی دارند، یکی از راه‌های التفات به مفاهیم اگزیستانسیالیستی و اصالت وجودی است. استعاره‌ها با توجه به بافت و زمینه‌ای که در آن آشکار می‌گردند، نتایج تربیتی و آموزشی گوناگونی را می‌توانند به مخاطب خود منتقل کنند (محمدی، حسینی و برخوردار، ۱۳۹۷، ص ۴۲). از آنجا که متون آموزشی با تکیه بر عناصر زبانی از جمله استعارهٔ مفهومی^۲، در آموزش و آشکارگی این مفاهیم در افق ذهنی دانش‌آموزان نقشی اساسی دارند؛ مسألهٔ این پژوهش، بر اساس نقش و کارکرد بن‌مایهٔ^۳ اگزیستانسیالیستی مؤلفهٔ آزادی در استعاره‌های مفهومی کتاب فارسی سال یازدهم دورهٔ متوسطه شکل می‌گیرد.

پژوهش‌های متعددی دربارهٔ استعارهٔ مفهومی؛ نیز مؤلفه‌ها و بنیان‌های فکری اگزیستانسیالیسم در

1. Existentialism
2. Conceptual metaphor
3. Theme

متون گوناگون صورت گرفته است. محمدی، حسینی و برخوردار (۱۳۹۷) در پژوهشی، کارکرد استعاره‌های مفهومی را در فرایند آموزش و نقش آن استعاره‌ها را در ایجاد تفکر خلاق بررسی می‌کند. وی در تحقیق خود به این نتیجه می‌رسد که آموزش تفکر عمدتاً استعاری است و با استعاره‌ها به انجام می‌رسد. به باور وی انتخاب انواع استعاره‌های مختلف می‌تواند نتیجه آموزشی و تربیتی متفاوتی داشته باشد. در پژوهشی دیگر زندگی و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی استعاره‌های کارکردی کتاب‌های درسی فارسی دوره ابتدایی، در چارچوب زبان‌شناسی شناختی پرداخته‌اند. آن‌ها بر اساس یافته‌های خود بر این باورند که استفاده از استعاره اگزیستانسیالیستی باید در مراحل اولیه‌ای که دانش‌آموزان اطلاعات کمی در زمینه مفاهیم دارند، آغاز شود و سپس، به تناسب سن و همراه با افزایش رشد شناختی، از میزان آن‌ها کاسته و از استعاره‌های پیچیده‌تر استفاده شود. گلپایگانی (۱۳۸۹) در تحقیق خویش تفکر اگزیستانسیالیستی را در شعر خیام و حافظ مورد بررسی قرار داده است. از منظر وی، این دو شاعر اندیشمند التفات بسیاری به هستن انسان و تعالی او داشته‌اند. وی بر اساس یافته‌های پژوهش خود به این نتیجه می‌رسد که خیام و حافظ به طریقی در اندیشه‌های فیلسوفان اگزیستانسیالیست معاصر تأثیرگذار بوده‌اند.

تاکنون پژوهشی که به کارکرد و نقش بن‌مایه‌های اگزیستانسیالیستی در استعاره‌های مفهومی کتاب‌های درسی پردازد، نگاشته نشده است. نوشتار حاضر بر اساس مسأله پژوهش سعی بر آن دارد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد؛ بن‌مایه اگزیستانسیالیستی آزادی چه کارکردی در استعاره‌های مفهومی کتاب فارسی یازدهم دارد؟ کدام یک از استعاره‌های مربوط، بسامد بیشتری در متن‌های فارسی یازدهم دارند؟ نظر به اهمیت مؤلفه اگزیستانسیالیستی آزادی، مؤلفان و آموزشگران کتاب‌های درسی چه رویکردی را باید نسبت به انتخاب و یاددهی متون و گزاره‌های استعاری در پیش گیرند؟ این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی تفسیری به بررسی کارکرد بن‌مایه اگزیستانسیالیستی آزادی در بافت و زمینه متن‌های کتاب درسی یادشده می‌پردازد و در بررسی خود با پاسخ به پرسش‌های یادشده، نقش و کارکرد بن‌مایه اگزیستانسیالیستی آزادی را در استعاره‌های مفهومی آن کتاب تبیین و آشکار می‌کند. بر اساس این تبیین، استعاره‌های مفهومی کتاب فارسی یازدهم در دو ساحت تقابلی

و تناسبی جبر، مسئولیت‌پذیری و مبارزه با بن‌مایهٔ اگزیستانسیالیستی آزادی ارتباط می‌یابند. این پژوهش برای استناد به متن کتاب درسی، از دو نشانهٔ اختصاری خاص نیز استفاده خواهد کرد؛ در ارجاع درون‌متنی این نوشتار، منظور از نشانه‌های اختصاری «ب»؛ بیت و «م»؛ مصراع خواهد بود.

اگزیستانسیالیسم

دربارهٔ سرچشمه‌های اگزیستانسیالیسم «برخی آغاز آن را از اندیشه‌های کی‌یرکگارد^۱ می‌دانند؛ اما به‌طور رسمی فلسفهٔ اگزیستانسیالیسم از اندیشه‌های مارتین هایدگر^۲، کی‌یرکگارد و یاسپرس^۳ نشأت گرفت و توسط ژان پل سارتر^۴ و سیمون دوبوار^۵ و تا حدی آلبر کامو^۶، بیان ادبی یافت» (داد، ۱۳۷۸، ص ۴۸). وجه اشتراک متفکران این مکتب در باور به حق تقدم وجود بر ماهیت است. به باور آن‌ها انسان موجودی است که وجود او بر ماهیتش تقدم دارد؛ بدین معنا که انسان پیش از این‌که جهان اطراف خود را بشناسد و یا حتی پیش از اینکه خود را به دیگران بشناساند، موجود می‌گردد؛ متوجه خود می‌شود و آن‌گاه در جهان سر برمی‌کشد و تعریفی از خود به عنوان موجودی آزاد ارائه می‌دهد. سارتر مبتکر فلسفه وجودی اگزیستانسیالیسم بر این باور است که «اساس زندگی و اصل جهان هستی روی من و شما گذاشته شده است؛ زیرا اگر ما نباشیم دنیا وجود نخواهد داشت و اگر هم هستی وجود داشته باشد، برای ما وجود دارد» (سارتر، ۱۳۹۶، ص ۳۲۴). وی همه را به شناخت انسان، بحث و گفت‌وگو دربارهٔ وجدان آدمی تشویق می‌کند و بر این اندیشه تأکید می‌کند که انسان در هستی، انسان است و در هر پدیده‌ای تأثیر می‌گذارد (سارتر، ۱۳۹۶، ص ۳۳۱). اندیشهٔ اگزیستانسیالیسم به مخاطب خود تأکید می‌کند که چگونه زندگی کردن را بیاموزد. از این منظر وظیفهٔ انسان، شناخت و پی‌بردن به وجود خویشتن انسان است نه مسائل دیگر؛ زیرا پرداختن به هر واقعیتی جز واقعیت اخلاقی خویشتن انسان، موجب گمراهی است. انسان تنها به وسیلهٔ خود می‌تواند شناخته شود و هدف از این شناخت خویشتن «دست‌یابی به یک تصمیم و نوسازی آن است» (بلاکهام،

-
1. Kierkegaard
 2. Martin Heidegger
 3. Karl Jaspers
 4. Jean-Paul Sartre
 5. Simone de Beauvoir
 6. Albert Camus

۱۳۹۶، ص ۱۵). هدف اگزیستانسیالیسم، یاری رساندن به فرد برای ساختن خود و به دست آوردن تجربه‌های جدید و تحلیل و بررسی آن‌ها است. بر همین اساس، سارتر انسان را مسئول کارهای خود و نگران سرنوشت خویش می‌داند (بلاکهام، ۱۳۹۶، صص ۲۴۰-۲۳۸). اگزیستانسیالیسم از نظرگاه مسائل شناختی و روانی همواره بر مؤلفه‌هایی همچون «آزادی، مرگ و معنای هستی» تأکید دارد (پالوم، ۱۳۹۶، ص ۲۸).

آزادی: آزادی یکی از مؤلفه‌های بنیادین اگزیستانسیالیسم است. بر مبنای این اندیشه، انسان آزاد آفریده شده است؛ بنابراین مسئول تمام کارها و کنش‌هایی است که به انجام می‌رساند. فیلسوفی چونان کانت نیز بر این باور بود «که ارزش اخلاقی هر عملی به این بستگی دارد که عاملش آن را آزادانه انتخاب کند» (برلین، ۱۳۹۱، ص ۳۰۱). بر این مبنای انسان باید سرنوشت خویش را خود به دست گیرد و آینده خود را به تنهایی بسازد. به باور ژان پل سارتر آزادی از آن همه افراد بشر است. انسان با طرح‌ها، نقشه‌ها و نظریات خود بر هر چیزی که در اطرافش باشد معنی می‌بخشد؛ به معنای دیگر «من موقعیتم را می‌آفرینم و مسئول آنم و در چنین موقعیتی است که من آزادم» (بلاکهام، ۱۳۹۶، ص ۲۰۷). از آن‌جا که ادراکات ما بنیادهای دوتایی دارند (نیکل، ۱۳۹۷، ص ۲۷۲) گویا آدمی در همان حال که آزاد است؛ با این حال از چنبره تناقضی هستی‌شناسی نیز رهایی ندارد؛ بدان معنا که مجبور است که آزاد باشد. «بنابراین، ما آزاد هستیم و نمی‌توانیم آزاد نباشیم و در برابر تمام حوادث جهان، آزادی احساس و آزادی درک حقایق را کسی نمی‌تواند از ما بگیرد» (سارتر، ۱۳۹۶، ص ۳۲۴).

استعاره مفهومی

استعاره‌های مفهومی، یکی از اساسی‌ترین اجزای زبان و اندیشه‌ورزی آدمی است؛ چراکه «استعاره در زندگی روزمره ما نه تنها در زبان؛ بلکه در اندیشه و عمل ما نیز نفوذ دارد. ماهیت نظام مفهومی عادی ما که اندیشه و عمل ما مبتنی بر آن است از بنیاد، استعاری است» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶، ص ۹). استعاره مفهومی اصطلاحی است که در زبان‌شناسی شناختی به فهم یک موضوع یا گستره مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگر دلالت می‌کند؛ «گرایشی هست به این که پیش از قبول واقعیت

هرچیز تقریری برونی از آن جست‌وجو شود» (نیکل، ۱۳۹۷، ص ۳۱۳). از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی استعاره عبارت است از «درک یک حوزه مفهومی در قالب حوزه مفهومی دیگر؛ زندگی به‌مثابه سفر و بحث به‌سان جنگ نمونه‌هایی هستند که در زبان ما جاری‌اند. به عبارتی؛ حوزه مفهومی «الف» همان حوزه مفهومی «ب» است که به آن استعاره مفهومی گفته می‌شود. یک استعاره مفهومی از دو حوزه مفهومی تشکیل می‌شود که در آن یک حوزه در چارچوب حوزه دیگر درک می‌شود» (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۱۵-۱۴). حوزه‌های مبدأ نوعاً عینی^۱ و شفاف‌تر هستند و در مقابل، حوزه‌های مقصد نسبتاً انتزاعی‌ترند^۲ و توصیف‌شان دشوارتر است (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۳۴)؛ با وجود این، بسیاری از حوزه‌های مبدأ و مقصد نیز می‌توانند ذهنی باشند، اما باز حوزه مبدأ برای ذهن آدمی آشنا تر و قابل فهم‌تر است. مفهوم استعاری «عشق، سفر است» را در نظر بگیریم. در این جا ما با دو حوزه مفهومی «عشق» و «سفر» روبه‌رو هستیم که حوزه انتزاعی‌تر «عشق» را بر اساس حوزه عینی‌تر «سفر» درک می‌کنیم. در این فرایند مجموعه‌ای از تناظرهای نظام‌مند میان مبدأ و مقصد سامان می‌یابد که عناصر سازه‌ای حوزه مبدأ را بر عناصر سازه‌ای حوزه مقصد منطبق می‌کند. به این تناظرهای مفهومی در بیان فنی انطباق گفته می‌شود (کوچش، ۱۳۹۳، صص ۲۲-۲۱). استعاره‌های مفهومی بر اساس نوع نگرش شناختی آن‌ها به سه گروه اصلی جهت‌ی، ساختاری و هستی‌شناختی تقسیم‌بندی شده‌اند.

الف) استعاره جهت‌ی: در استعاره جهت‌ی^۳ سازمان‌دهی کاملی از مفاهیم نسبت به دیگر مفاهیم صورت می‌گیرد. مفاهیم در این نوع استعاره بر اساس جهت‌گیری فضایی مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک و غیره سازمان‌دهی می‌شوند. این سمت‌گیری‌های فضایی در تجربه عینی و فرهنگی ما ریشه دارند و همچنین از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت‌اند؛ «ما بدن‌هایی از این نوع داریم و این بدن‌ها در محیط فیزیکی به شکلی عمل می‌کنند که می‌بینیم و مفهومی از جهت‌گیری فضایی به دست می‌آید؛ برای مثال شادی بالا است. در این وضعیت که مفهوم شادی سمت‌گیری بالا دارد، منجر به عبارتی؛ چون امروز احساس می‌کنم آن بالاها هستم می‌شود» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۶، صص ۲۴-۲۳). بنابراین «در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت، کمابیش تمام مطلوب‌ها بالا و

1. Objective
2. Adjective
3. Directional metaphor

تمامی نامطلوب‌ها پایین قرار دارند؛ برای مثال شادی، آگاهی، تسلط بالا است و اندوه، ناآگاهی و تحت تسلط بودن، استعاره فضامدار پایین محسوب می‌شوند» (بیابانی و طالبیان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۱).

ب) استعاره ساختاری: استعاره ساختاری^۱، آن دسته از استعاره‌های مفهومی است که از طریق آن‌ها یک مفهوم بر حسب مفهوم دیگر، ساخته می‌شود. به بیان دیگر، به سامان‌دهی یک مفهوم در چارچوب مفهوم دیگر، استعاره ساختاری گفته می‌شود (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷، ص ۲۱). گزاره‌هایی؛ چون «بحث جنگ است؛ ادعاهای شما قابل دفاع نیستند؛ انتقادهای او درست به هدف اصابت کردند؛ من استدلال او را در هم کوبیدم ... بحث در قالب جنگ به معنای واقعی کلمه، پیروشدن یا شکست خوردن است. کسی که با او در حال صحبت هستیم، حریف خودمان است که به مواضع او حمله و از مواضع خود دفاع می‌کنیم» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷، ص ۱۰). در این نوع استعاره، «حوزه مبدأ، ساختار معرفتی پرمایه‌ای است برای شناسایی حوزه مقصد؛ به بیان دیگر، کارکرد شناختی استعاره‌ها است که گوینده را قادر می‌کند حوزه مقصد (الف) را با استفاده از ساختار مبدأ (ب) درک کند» (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۶۲).

پ) استعاره هستی‌شناختی: بدن آدمی از اولین ساحت‌های وجودی او است که به آن آگاهی و اشعار می‌یابد. تجربه‌هایی که ما از اشیا و به‌ویژه بدن خود داریم، بنیان ساخت استعاره‌های هستی‌شناسی را مهیا می‌کنند (قاسم‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸). استعاره هستی‌شناختی^۲ شیوه‌هایی را برای ما فراهم می‌کند که با آن‌ها مفاهیم نامحسوسی همچون احساسات و عقاید را مانند یک هستی جدید فهم و درک می‌کنیم. این نوع استعاره در واقع، ایجاد یک گستره برای مفاهیم مقصد است تا بتوان موضوعات انتزاعی را به کمک ساختار هستی‌شناختی حوزه مبدأ در ذهن تداعی کرد؛ یعنی مفاهیم انتزاعی که مربوط به تجربه‌هایی‌اند که به صورت شفاف و واضح صورت‌بندی نشده‌اند و یا مبهم و انتزاعی‌اند (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۶۴). در نتیجه حوزه‌های مقصد همچون یک شیء در نظر گرفته می‌شوند تا بهتر بتوان آن‌ها را درک کرد. ما برای شناسایی تجربیات خود و یا اشاره به آن‌ها از این نوع استعاره استفاده می‌کنیم (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۶۴).

-
1. Structural metaphor
 2. Ontological metaphor

یافته‌های پژوهش

از میان کتاب‌های درسی، کتاب فارسی پایهٔ یازدهم دورهٔ دوم متوسطه، بر بنیاد رویکرد عام یعنی شکوفایی فطرت الهی، استوار است و با توجه به عناصر پنج‌گانه «علم، تفکر، ایمان، اخلاق و عمل» و جلوه‌های آن در چهار پهنه «خود، خلق، خلقت و خالق» بر پایهٔ اهداف «برنامه‌ریزی درسی» سامان دهی و تألیف شده است. در این بخش از پژوهش، نخست استعاره‌های مفهومی کتاب فارسی یازدهم بررسی می‌شود و سپس ارتباط هریک از آن‌ها با مؤلفه و عنصر اساسی اندیشهٔ اگزیستانسیالیسم؛ یعنی آزادی تحلیل و توصیف و تبیین خواهد شد. بدین ترتیب، اساس این بررسی، مؤلفهٔ اگزیستانسیالیستی یادشده است که بر بنیاد آن کارکرد انواع استعاره‌های مفهومی و بن‌مایه‌های آن‌ها در ارتباط با مؤلفهٔ مذکور، متمایز، مشخص و تحلیل خواهد شد.

خداوند، پادشاه جبار است.

استعاره‌ها تمام ساحت زیستن و اندیشهٔ انسان‌ها را در برمی‌گیرند. یکی از نخستین و ژرفترین اندیشه‌های آدمی، تلاش برای رسیدن به فهمی از خدا و ارتباط او با آدمی و جهان اوست. در این ساحت اندیشگی، استعاره‌های مفهومی نقش ابزاری را دارند که آدمی را به فهم‌های گونه‌گون از حضور متعالی و نقش او در سرنوشت بشر رهنمون می‌گردند. در این ارتباط کتاب فارسی یازدهم با نیایشی از وحشی بافقی، این چنین آغاز می‌شود؛

حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها
نژند آن دل که او خواهد نژندش
به هرکس آنچه می‌بایست داده است
که نی یک موی باشد بیش و نی کم
همه ادب‌ارها اقبال گردد
نه از تدبیر کار آید نه از رای
بماند تا ابد در تیره‌رایبی
(فارسی یازدهم، ۱۳۹۹: ۱۰؛ ب ۷-۱)

به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها
بلند آن سر که او خواهد بلندش
در نابستهٔ احسان گشاده است
به ترتیبی نهاده وضع عالم
اگر لطفش قرین حال گردد
اگر توفیق او یک‌سو نهد پای
خرد را گر نبخشد روشنایی

شاعر جهان نیایش و شعر خود را با انواع استعاره‌های مفهومی ساختاری، جهت‌ی و هستی‌شناسی می‌سازد. استعاره‌های مفهومی؛ همچون «سخن، غذا است»، «معنا، شیرینی است»، «شعر، ظرف است» (ب ۱) «احسان، خزانه گنج است» (ب ۳)، «عالم، سرزمین است»، «زیبایی، تعادل است» (ب ۴)، «دانش، نور است»، «جهالت، سیاهی و تاریکی است» (ب ۷)، «قرب او، بالا است»، «دوری او، پایین است» (ب ۲)، «حال، انسان است»، «لطف، انسان است» (ب ۵)، «توفیق، انسان است»، «تدبیر، انسان است»، «رای، انسان است» (ب ۶)، «خرد، انسان است»، همه مقدمه‌ای است که جهان شعر به اثبات این استعاره ساختاری بنیادین و اصلی برسد که «خداوند، پادشاه جبار است». استعاره مفهومی اخیر اساس اندیشه و تفکر شاعر را می‌سازد و شاعر برای ساختن این بنیان، انواع استعاره‌های مفهومی دیگر را در پرتو این استعاره مفهومی بنیادین خلق می‌کند. در تفکر معنوی «سویه مهم مذهب عبارت است از نگرش ما به خدا و رابطه ما با او. مفهوم خدا مانند مفاهیم مشابهی چون جامعه و ملت، به مثابه شخص مفهوم‌سازی می‌شود؛ پدر، چوپان، پادشاه و مانند آن. سایر جنبه‌های تجربه مذهبی مانند جاودانگی، زندگی قبل و بعد از مرگ و غیره نیز بر نفس استعاری هستند؛ چرا که ما هیچ تجربه‌ای از آن‌ها نداریم» (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۴۷). شاعر در این ابیات، خداوند را چونان پادشاهی جبار می‌فهمد که بلندی و کاستی و گنج و فقر و تاریکی و روشنایی، صرفاً در ید قدرت اوست و بنده را هیچ ملجأ و پناهی از او نیست و اگر پناه و تکیه‌گاهی باشد، تنها در سایه پادشاهی و پذیرش سیطره اوست و جز او و سایه او، همه تیرگی و شکست و کاستی و پژمردگی است.

در اندیشه بشری، مفهوم خالق و خدا، به عنوان یک حوزه مقصد انتزاعی، نگاهت‌هایی را از حوزه‌های مبدأ مختلف پذیرفته است. درک مفهوم خالق و آفریدگار از طریق حوزه نگاهت و مبدأهایی چون پدر یا مادر در ذهن و روان انسان سابقه دیرینه دارد. در این نگاهت استعاری، پدر تداعی‌کننده نقش کنترل‌گر، تنبیه‌کننده و فعال مایشاء و مادر یادآور مهر و سرپرستی عاشقانه است (دیرینگر و الر، ۱۳۹۶، صص ۳۱-۳۰)؛ اما در اینجا شاعر با استعاره مفهومی «خداوند، پادشاه جبار است»، صرفاً سویه مطلق بودن هستی و فرمان خداوند را می‌بیند که در برابر آن، آدمی نه تنها در هیچ فضای آزادی نمی‌تواند تنفس کند؛ بلکه باید چونان برده‌ای، تمام و کمال در چنبره و قید فرمان

خداوند باشد؛ حال آن‌که اصلی‌ترین متن مقدس دینی بر سعی، کوشش، تغییر و مسئولیت آدمی در زیستن و هستن خود تاکید می‌کند (نجم: ۳۹؛ رعد: ۱۱).

ریشهٔ چنین استعاره و نگاشت‌های متناظر با آن را باید در اندیشه‌های رایج بین نحله‌های مختلف فکری مسلمانان یافت. اهل حدیث گروهی از متکلمان بودند که با هر گونه طرح سؤال در حوزهٔ دین، قرآن و خداوند مخالفت می‌کردند. آن‌ها اعتقاد داشتند، هر چیزی که در جهان رخ می‌دهد بر اساس قضا و قدر الهی است و انسان‌ها گریزی از آن ندارند؛ در واقع اینان به جبر آدمی معتقد بودند (برنجکار، ۱۳۸۷، صص ۳۲-۳۳). اشعریان نیز نه تنها به قضا و قدر الهی اعتقاد داشتند؛ بلکه افعال اختیاری انسان را نیز از جانب خداوند می‌دانستند. در واقع، آن‌ها به توحید افعالی باور داشتند؛ یعنی خداوند فاعل همهٔ اعمال انسان‌ها است (برنجکار، ۱۳۸۷، صص ۳۶-۳۴). بدین ترتیب، افق فکری و اندیشگی ابیات یادشده، هرگونه آزادی و اختیار را برای انسان - نه در عرض ارادهٔ خدا که در طول مشیت خداوندی - نه تنها مجاز نمی‌شمارد؛ بلکه با به‌کارگیری استعارهٔ مفهومی «خدا، پادشاه جبار است» هرگونه باور به آزادی و مسئولیت انسان را نکوهش می‌کند. آشکار است که چنین باوری در سویهٔ افراطی خویش، سدی است در راه رشد و شکوفایی هستی آدمی و در نتیجه مانعی در برابر فرصت‌های خدادادی آدمی؛ چراکه رویدادهای زمینه‌ای و حتی موانع آزادی نیز نمی‌تواند نقش آزادی و مسئولیت فردی را کم‌رنگ کنند (نیکل، ۱۳۹۷، ص ۱۰۷).

درس ششم با عنوان «پروردهٔ عشق» به داستان عشق مجنون پرداخته است. در این داستان مجنون شخصیتی است که دیگران به چشم بیمار به وی می‌نگرند و برای درمان او زیارت کعبه را پیشنهاد می‌دهند (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۵۲). در ابیات این متن درسی، استعارهٔ مفهومی «عشق، بیماری است»، «عشق، اسارت است» با همراهی چهار استعارهٔ مفهومی دیگر؛ «اقبال، بالا است»، «کم، پایین است»، «ناتوانی، پایین است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۵۲، ب ۶) «زیارت، کلید است» (ب ۳)، همراه می‌شود و مقدمه‌ای را فراهم می‌آورد تا در پایان ابیات درسی استعارهٔ بنیادین «خداوند، پادشاه جبار است» آشکار شود. این استعارهٔ مفهومی بنیادین در تمام جهان‌روایی درس «پروردهٔ عشق» نیز در قد و قامت یک باور سخت، گسترش می‌یابد. چنین باوری نقش و مسئولیت و آزادی آدمی را

در هرگونه رویداد، شکست و یا موفقیتی تماماً نادیده می‌گیرد. حال آنکه مسئولیت و آزادی از امکانات هر هستن و بودن اصیل و ژرف است (هایدگر، ۱۳۹۸، ص ۲۵۴).

درس دوم کتاب فارسی، با عنوان «قاضی بست» گوشه‌ای از یک رویداد را در قالب گزارشی داستان‌وار از تاریخ بیهقی روایت می‌کند. در این داستان روزی امیر مسعود برای تفرج به کنار رود هیرمند رفته است؛ بعد از نماز تصمیم می‌گیرد که زمانی را نیز بر روی آب سپری کند؛ اما با متلاطم شدن رود، امیر در خطر غرق شدن قرار می‌گیرد. وی به شدت مجروح می‌شود؛ اما در نهایت جان به درمی‌برد.

از قضای آمده، پس از نماز، امیر کشتی‌ها بخواست و ناوی ده بیاوردند. یکی بزرگتر، از جهت نشست او و جامه‌ها افگندند و شرعی بر وی کشیدند. و وی آنجا رفت و از هر دستی مردم در کشتی‌های دیگر بودند؛ ناگاه، آن دیدند که چون آب نیرو کرده بود و کشتی پُر شده، نشستن و دریدن گرفت. آن‌گاه آگاه شدند که غرقه خواست شد. بانگ و هزاهز و غریو خاست. امیر برخاست. و هنر آن بود که کشتی‌های دیگر به او نزدیک بودند. ایشان درجستند هفت و هشت تن، و امیر را بگرفتند و بر بودند و به کشتی دیگر رسانیدند و نیک کوفته شد و پای راست افگار شد؛ چنان که یک دوال پوست و گوشت بگسست و هیچ نمانده بود از غرقه شدن. اما ایزد رحمت کرد پس از نمودن قدرت. و سوری و شادی‌ای به آن بسیاری، تیره شد (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۷).

راوی در بندهای ابتدایی درس، پس از استعاره هستی‌شناختی «قضا، انسان است»، استعاره جهت‌ی را فعال می‌کند. استعاره‌های مفهومی متن درسی که زیرلایه‌های عبارات زبانی قرار می‌گیرند، بدین گونه است: «تفرج، بالا است»، «رحمت، بالا است»، «قدرت، بالا است»، «غم، تاریک است»، «شادی، روشن است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۷). این استعاره‌ها با توجه به زمینه و بافت متن، ایده «عدم اختیار و مسئولیت» آدمی و در نهایت استعاره بنیادین «خداوند، پادشاه جبار است» را به ذهن متبادر می‌کنند. متن درس هفتم با عنوان «باران محبت» داستان خلقت انسان را از کتاب مرصادالعباد بازروایت می‌کند (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۷). زیر لایه‌های عبارات زبانی این حکایت، استعاره

های مفهومی؛ همچون استعاره‌های هستی‌شناسی «خاک، انسان است»، ساختاری «رغبت، نیرو است»، «قدرت، داشتن و تسلط است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۷) مؤلفهٔ آزادی و اختیار دچار گسست می‌شود و استعارهٔ بنیادین «خداوند، پادشاه جبار است» آشکار می‌شود.

درس دهم با عنوان «ذوق لطیف» از کتاب «روزها» اثر دکتر اسلامی ندوشن انتخاب شده است. داستان در زاویه اول شخص روایت می‌شود که به ماجرای ارتباط راوی با خالهٔ خود و تأثیر وی در آشنایی و علاقه‌مندشدنش به آثار سعدی، پرداخته است.

او نیز مانند مادرم توکلی داشت که به او مقاومت و استحکام اراده می‌بخشید. از بحران‌های عصبی که امروز رایج است و تحفهٔ برخورد فرهنگ شرق با غرب است، در آن زمان خبری نبود. هر عصب و فکر به منبع بی‌شائبهٔ ایمان وصل بود که خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می‌پذیرفت (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۷۵).

در این بند استعارهٔ جهتی و ساختاری «قدرت، بالا است»، «ایمان، بالا است»، «شادی، بالا است»، «غم، پایین است»، «نیکی، بالا است»، «زشتی، پایین است»، «عصب و فکر، مجرا است»، «ایمان، سرچشمهٔ آب است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۷۵) سامان می‌گیرد. به گفتهٔ امینی (۱۳۹۰)، دین نتیجهٔ نخستین کوشش اندیشهٔ انسان برای دستیابی به احساس امنیت در جهان است (مالمیر و دهقانی یزدلی، ۱۳۹۳، ص ۳). استعاره‌های ساخته‌شده در این درس پیش‌زمینه‌ای را به وجود آورده‌اند تا شخصیت‌های داستان هر موقعیت و حادثهٔ خوب و بدی را بدون در نظر داشتن اختیار و آزادی خداداد آدمی، صرفاً ناشی از خواست و ارادهٔ خداوند بدانند. چنین برداشتی از ایمان، تداعی‌کنندهٔ استعارهٔ مفهومی ساختاری «خداوند، پادشاه جبار است» خواهد بود که معنای آن را در بافت و زمینهٔ خود گسترش می‌دهد. چنین باوری انسان را در ساخت موقعیت‌های خود بی‌تأثیر می‌داند و مانع شکوفایی و رشد وی می‌گردد. درس روان‌خوانی «میثاق دوستی» داستان تعدادی دانش‌آموز را روایت می‌کند که در روزهای قبل از فروردین برای استراحت به گردش رفته‌اند و در میان گفت‌وگوهای خود به آیندهٔ خود و پیمان دوستی نیز می‌پردازند. روایت و استعاره‌های مفهومی نهفته در این متن درسی نیز مقدمه‌ای است برای آشکارگی استعارهٔ «خداوند، پادشاه جبار است»؛

نوبت به سالخورده‌ترین رفقا رسید. او آموخته‌تر گفت: «رفقا، زندگانی آیندهٔ ما

دست‌خوش تصادف و اتفاق است. دور روزگار، بر سر ما چرخ‌ها خواهد زد و تغییرات بی‌شمار خواهد نمود؛ چه بسا که تقدیر ما چیز دیگر باشد (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۸۳).

همنشینی واژگان زبانی؛ همچون آینده، دست‌خوش اتفاق، دور روزگار، چرخ و تقدیر، استعاره‌های ساختاری «تقدیر، فرمان‌روا است»، «عمر، خوراک است»، «روزگار، شعبده‌باز است» را آشکار می‌کند و در نهایت جبر و عدم آزادی را در بندهای پایانی درس تداعی می‌کند؛ نگرشی که با تقدیر و ریشه‌های دهری مسلکی پیوند دارد؛ حال آنکه آزادی و نقش انسان در ساختن سرنوشت خویش از مبانی اساسی تفکر اگزیستانسیالیستی است. شعر نیایش در مقام خاتمه کتاب، استعاره‌های خرد جهتی «نافرمانی، پایین است»، «درستی، بالا است»، ساختاری «عصیان، لکه است»، «عمل، مسیر است» (ب ۱) و هستی‌شناسی «دل، انسان است» (ب ۳) و ساختاری «مرگ، آستانه و درگاه است» (ب ۴) را مهیا می‌کند تا متن درسی بار دیگر استعاره بنیادین «خداوند، پادشاه جبار است» را تداعی کند؛ با این تفاوت که این بار متن شعری دارای فضایی است که زندگی انسانی زاهدی را به تصویر می‌کشد که ترس از گناه سراسر وجود وی را فراگرفته است؛

در اعمام شایسته چالاک کن	الهی ز عصیان مرا پاک کن
سراپا ز آلودگی پاک کن	به عصیان سراپای آلوده‌ام
نه چون بی‌غمانم هوسناک کن	دلم را بده عزم بر بندگی
مکافات آن بر سرم خاک کن	به خاک درت گر نیارم سجود

(فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۵۷؛ ب ۴-۱)

آزادی، مسئولیت‌پذیری است.

آزادی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اندیشه بشری است. آزادی در کنار کلیدواژه‌های دیگری چون جبر و اختیار، رشد، شکوفایی و فردیت آدمی، از دیرباز تا اکنون اساس اندیشه‌ورزی و دغدغه بسیاری از اندیشمندان، فیلسوفان، هنرمندان و روان‌شناسان نوگرا بوده است. درس اول کتاب فارسی با حکایتی از بوستان سعدی آغاز می‌شود. محور اندیشه‌های سعدی در لابه‌لای آثار وی به‌وضوح

دیده می‌شود. در این روایت شخصیت اصلی حکایت در مسیر خود روباهی ناتوان و معلول را می‌بیند. او از خود می‌پرسد که روباه ناتوان با چنین وضعیتی چگونه روزی خود را به دست می‌آورد. او در این لحظه متوجه شیری می‌شود که شغالی شکارشده را طعمهٔ خود کرده است. روباه از باقی‌ماندهٔ شکار شیر، خود را سیر می‌کند. شخصیت اصلی حکایت با دیدن این ماجرا به این نتیجه می‌رسد که روزی را خدا می‌رساند و لازم نیست که آدمی تلاش و کوششی کند؛ در نتیجه خود را درکنج خانهٔ خویش خانه‌نشین می‌کند؛ اما هیچ‌کس برای دادن روزی به سراغ وی نمی‌آید. سعدی از منظر مذهبی پیرو شافعی؛ اما از دیدگاه کلامی دنباله‌رو مکتب اشعری است؛ بنابراین وی نیز تمام اعمال و افعال انسان را از جانب خداوند می‌داند (ظهیری و ابراهیم‌پور، ۱۳۸۷، صص ۳۶-۳۷). سعدی با این‌که پیرو اندیشهٔ کلامی است که به جبر و عدم‌مسئولیت تکیه می‌کند؛ اما در پارهٔ دوم این حکایت، او سویهٔ مسئولیت انسان را که زیرمؤلفهٔ آزادی است برجسته و بر آن تأکید می‌کند. با این حال، سعدی در پارهٔ نخست حکایت که وصف حال روباه «بی‌دست و پای» است، بخشی از اندیشه‌های خود را دربارهٔ فهم انسان و هستی بر اساس استعارهٔ جهت‌ی «معلولیت، پایین است» ساختاربندی می‌کند.

فرو ماند در لطف و صنع خدای
 بدین دست و پای از کجا می‌خورد
 که شیری برآمد شغالی به چنگ
 بماند آن چه روباه از آن سیر خورد
 که روزی‌رسان قوت روزش بداد
 شد و تکیه بر آفریننده کرد
 که روزی نخوردند پیلان به زور
 (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۲؛ ب ۷-۱)

یکی روبهی دید بی‌دست و پای
 که چون زندگانی به سر می‌برد
 در این بود درویش شوریده‌رنگ
 شغال‌نگون‌بخت را شیر خورد
 دگر روز باز اتفاق اوفتاد
 یقین مرد را دیده بیننده کرد
 کزین پس به کنجی نشینم چو مور

استعاره‌های مفهومی «معلول بودن، پایین است» (ب ۱)، «شوریدگی، پایین است» (ب ۳)، «نگون بختی، پایین است» (ب ۴)، «روزی‌رسان، بالا است» (ب ۵)، «تنبلی، پایین است» (ب ۶)، «تفکر، زیر

است» (ب ۸) بر اساس استعاره جهتی، ساخته شده‌اند. سعدی در این حکایت استعاره مفهومی «خداوند، روزی‌رسان است» (ب ۵)، «آفریننده، تکیه‌گاه است» (ب ۶) را نیز بر اساس استعاره ساختاری، ابداع می‌کند. بر این اساس شخصیت داستانی به مشخص‌بودن روزی انسان و در نهایت جبر در عالم اشاره می‌کند. چنین باوری باعث می‌گردد که انسان هیچ‌گونه اراده و انگیزه‌ای برای تلاش در کسب روزی در خود نداشته باشد. با این حال سعدی در پاره دوم حکایت خویش، در پرتو واژه «محراب» وارد افق اندیشگی دیگری می‌شود و محور اندیشه‌های خویش را با انواع استعاره‌های مفهومی جهتی، در بطن حکایت فرافکنی می‌کند. استعاره‌های «قدرت، بالا است»، «بی‌قدرتی، پایین است» (ب ۱۱)، «سعی کردن، بالا است» (ب ۱۲) در بیت‌های زیر بر اساس تناظرهای جهتی ساخته شده‌اند.

ز دیوار محرابش آمد به گوش	چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش
مینداز خود را چو روباه شل	برو شیر درنده باش ای دغل
چه باشی چو روبه به وامانده، سیر	چنان سعی کن کنز تو ماند چو شیر
که سعیت بود در ترازوی خویش	بخور تا توانی به بازوی خویش

(فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۲، ب ۱۳-۱۰)

حکایت سعدی نخست استعاره مفهومی جهتی را با حوزه مبدأ پایین به کار می‌گیرد؛ اما در ادامه حکایت با تغییر حوزه مبدأ استعاره به جهت بالا، حکایت به دو بخش مجزا تقسیم می‌گردد و در سویه دوم با استفاده از استعاره‌های مفهومی بر اختیار و مسئولیت آدمی تکیه می‌کند. در حکایتی دیگری از کتاب فارسی، اشعار سعدی بار دیگر به اختیار آدمی اشاره می‌کند و وی را به بخشندگی توصیه می‌نماید (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۳۳). در این متن رویش، سبزی و میوه‌داری درخت زمینه‌ای است که حوزه مقصد را در جایگاه برتر می‌نشانند. استعاره‌های هستی‌شناسی و جهتی «کرامت، درخت میوه‌دار (گیاه) است»، «کرامت، بالا است»، «آزادی، درخت سرو (گیاه) است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۳۳) مقدمه‌ای است که استعاره جهتی و اساسی اندیشه شاعر؛ یعنی «آزادی، مسئولیت‌پذیری است» مهیا شود. بدین ترتیب حکایت‌های سعدی در کتاب درسی فارسی

میانهٔ اندیشهٔ اختیار محض و جبر محض را انتخاب می‌کند. بدین معنی که اگر چه شاعر در آغاز حکایت روباه و شیر به جبر می‌اندیشد در پایان حکایت از دغدغهٔ مسئولیت آدمی در زیستن خود یاد می‌کند. سعدی به هر ترتیب از مؤلفهٔ آزادی و مسئولیت آدمی، راه‌گزینی نمی‌بیند. وی در این حکایت، به تفاوت اگزستانسیالیستی هستن حیوانی و آدمی هم اشارهٔ باریکی دارد. اگر چه حیوان اختیاری ندارد و از طریقی، روزی برای او می‌رسد؛ اما آدمی را از آزادی و اختیار و مسئولیت هیچ راه‌گزینی نیست و نان از عمل و آزادی و اختیار خویش می‌خورد. آدمی در هستن خود «در حین فهم فراخوان به خودینه‌ترین خود، مجال می‌دهد تا بر پایهٔ هستن توانستن انتخاب‌شده‌اش در خود عمل کند. تنها بدین‌گونه است که دازاین می‌تواند مسئول باشد» (هایدگر، ۱۳۹۸، ص ۳۶۸).

استعارهٔ بنیادین «آزادی، مسئولیت‌پذیری است» شاکلهٔ اصلی پایان متن درسی «قاضی بست» را نیز شکل می‌دهد. پایان‌بندی این درس، اختیار را در قالب آگاهی انسان به انجام گناه و ثواب، طرح‌بندی می‌کند (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۲۰). در این پایان‌بندی، «قیامت و حساب» و «ورز و وبال» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۲۰) کلیدواژگان زبانی‌اند که بر محور استعاره‌های مفهومی ساختاری «قیامت، مکان (دادگاه) است»، «کردار، معامله است» و «نتیجه، ابزار است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۲۰) ساخته شده‌اند و در پیوند با یکدیگر شخصیت زاهدی را تداعی می‌کنند که آگاه بر امور دنیوی و اخروی است و مسئولیت و آزادی خویش را در اعمال و کردار خود می‌پذیرد. «در کوی عاشقان» متن درسی است که ماجرای عشق مولانا نسبت به شمس تبریزی را روایت می‌کند. متن یادشده نیز به‌سان درس قاضی بست استعارهٔ مفهومی ساختاری «گناه، دام است»، استعارهٔ هستی‌شناسی «نفس اماره، دیو است»، «دیو، شکارچی است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۷۱؛ ب ۵) را بر اساس استعارهٔ ساختاری «آزادی، مسئولیت‌پذیری است» سامان می‌دهد و در نتیجه انسان را در انتخاب و انجام گناه و ثواب آزاد می‌انگارد.

آزادی، مبارزه است.

مؤلفهٔ آزادی هیچ‌گاه خالی از بافت و زمینهٔ مسئولیت‌پذیری و مبارزه نبوده است. این مبارزه خواه در دنیای درونی رخ دهد و چه در جهان بیرونی، در ساحت آزادی و انتخاب راه‌های پیش‌روی آدمی

شکل می‌گیرد. یکی از پرکاربردترین مفاهیم پربسامد در کتاب فارسی یازدهم، موضوع «دفاع و مقاومت» است. این موضوعات، انگاره‌هایی‌اند که تنها در پرتو آزادی، اختیار و مسئولیت‌پذیری می‌توانند شکل گیرند و آدمی را به خود پای‌بند و متعهد سازند. کتاب فارسی یازدهم، در فصل‌های پنجم، ششم و هفتم، متون و اشعاری را برگزیده است که مفهوم «دفاع و مقاومت» را در استعاره‌های مفهومی ساختاری، هستی‌شناسی و جهت‌دار، فضاسازی نموده است. مفاهیم «مقاومت، دفاع و شهادت» که در این درس‌ها آشکار می‌شوند، مؤلفه مرگ را تداعی می‌کنند؛ اما این مرگ، مرگ طبیعی انسان نیست؛ بلکه تحت تأثیر محیط و افق زندگی آدمیانی است که در ادوار مختلف، آن را آزادانه انتخاب کرده‌اند؛ از این رو در این گونه متن‌ها ابتدا استعاره مفهومی «مبارزه، سفر است» ساخته و پرداخته می‌شود و در نهایت استعاره مفهومی «آزادی، مبارزه است» اساس دیگر استعاره‌های مفهومی دیگر را در بر می‌گیرد. در حمله چنگیز به ایران که در درس سوم با عنوان «در امواج سند» به آن پرداخته شده است؛ محمد خوارزمشاه که تاب مقاومت ندارد به جزیره آبسکون می‌گریزد. پسر شجاع او جلال‌الدین در برابر هجوم مغولان ایستادگی می‌کند. سلطان جلال‌الدین با سربازان اندک خود به مبارزه ادامه می‌دهد و در این مبارزه باور خود را بدین شکل روایت می‌کند:

شبی آمد که می‌باید فدا کرد	به راه مملکت فرزند و زن را
به پیش دشمنان استاد و جنگید	رهاند از بند اهریمن وطن را

(فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۳۰؛ ب ۲۴-۲۳)

در این ابیات، انواع استعاره‌های مفهومی ساختاری؛ «مملکت، مقصد است»، «مملکت، معبد است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۲۰، ب ۲۳) و هستی‌شناسی «وطن، انسان است»، ساختاری «اسارت، در زنجیر بودن است» (ب ۲۴) پدیدار می‌شود. این استعاره‌ها باور و منش میهنی و ملی سلطان جلال‌الدین و به پیروی از آن، نظرگاه شاعر را در خود دارند. در تقابل قراردادن واژه‌های «فرزند و زن» که باید در معبد مملکت قربانی شوند، با واژه‌های «مملکت و وطن» و از سویی دیگر با «دشمن و اهریمن» استعاره مفهومی «مبارزه، سفر است» را شکل می‌دهند. سلطان جلال‌الدین آن‌هنگام که پشتیبانی پدر را نمی‌بیند، خود را تنها می‌یابد و تصمیم می‌گیرد که برای رهایی و نجات

سرزمین خویش، خود راهی بیابد. در این راه‌جستن است که آزادی او به گونهٔ اگزیستانسیالیستی آشکار می‌شود؛ چرا که مبارزه، قربانی شدن و سفر از مؤلفه‌های زیستن آدمی است که تماماً با آزادی و اختیار و قبول مسئولیت، پیوندی ناگسستنی دارد. پذیرش مسئولیت از عناصر اساسی مؤلفهٔ آزادی در افق اندیشهٔ اگزیستانسیالیست است (یالوم، ۱۳۹۶، ص ۴۰۵). بدین ترتیب در متن درسی اخیر استعارهٔ بنیادین «آزادی، مبارزه است» آشکار می‌گردد. درس «آغازگری تنها» نیز یکی دیگر از متون درسی است که به موضوع میهن و دفاع از آن پرداخته است. قهرمان اصلی داستان عباس میرزا است که برای دفاع از تبریز در برابر هجوم روس‌ها، به همراه سپاه خود به سوی آن شهر حرکت می‌کند (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۴۱). نویسنده با خلق استعارهٔ هستی‌شناختی «باد، انسان است»، «شهید، گل است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۴۱) مفهوم ضرورت «جنگ و مبارزه» برای وطن را شکل می‌دهد و آن هنگام که این مفهوم را در برابر ترکیب زبانی «حملهٔ روس‌ها» قرار می‌دهد، مفهوم جنگ و مبارزه با درون‌مایهٔ «دفاع و مقاومت» هم‌پوشانی یافته، استعارهٔ مفهومی «آزادی، مبارزه است» پدید می‌آید.

روان‌خوانی «تا غزل بعد» ماجرای معلمی را روایت می‌کند که در دوران هشت سال دفاع مقدس، در اسارت دشمنان است. وی که اکنون در موصل زندانی است؛ موفق شده است که کلاس‌های آموزشی را با بودن مشکلات فراوان، برگزار کند (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۴۵). استعاره‌های مفهومی این متن درسی که در عمق عبارات زبانی ساخته شده‌اند عبارت‌اند از: استعاره‌های جهتی «یادگیری، بالا است»، «سواد، بالا است»، «سختی، پایین است»، «یادگیری، بالا است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۴۵) و استعاره‌های ساختاری «آزادی، تصمیم‌گیری است»، «وقت، پول است»، «سختی، مانع است»، «آزادی، اتحاد است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۴۵). استعارهٔ ساختاری «زمان، حرکت است»، «وقت، طلا است»، استعاره‌های «غیرت، آزاد مُردن است» و «عزت، آزادگی است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۴۸؛ ب ۲) را مهیا می‌کند؛ در نتیجه با پیوند این استعاره‌ها با عبارت زبانی «در ننگ مردن» استعارهٔ مفهومی ساختاری «آزادی، مبارزه است» بار دیگر ساخته می‌شود. از منظر اگزیستانسیالیسم انسان سرنوشت خویش را در دست دارد، از وضع موجود فراتر می‌رود و با این

فراروی تأثیر خویش را در جهان خویش و دیگران باقی می‌گذارد. ایرانیان اسیر در زندان موصل نیز به دنبال یافتن فرصتی برای تأثیر نهایی خود بر وضع موجود هستند. آن‌ها به خوبی از اختیار و آزادی خویش آگاه شده‌اند و مسئولیت موقعیت خویش را به عهده می‌گیرند. شعر «بانگ جرس» در درس دهم در حوزه ادبیات پایداری، به مقاومت و دفاع از مرزهای دیگر کشورهای هم‌کیش اشاره دارد؛

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم	دل بر عبور از سدِ خار و خاره بندیم
(فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۸۸؛ ب ۱)	
دریادلان، راه سفر در پیش دارند	پا در رکاب راهوارِ خویش دارند
(ب ۳)	
تنگ است ما را خانه تنگ است، ای برادر	بر جای ما بیگانه ننگ است، ای برادر
فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرد	تخت و نگین از دست اهریمن بگیرد
یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد	ای یاوران، باید ولی را یآوری کرد
	(ب ۹-۷)
فرض است فرمان بردن از حکم جلودار	گر تیغ باره، گو ببارد، نیست دشوار
جانان من برخیز و آهنگ سفر کن	گر تیغ باره، گو ببارد، جان سپر کن
جانان من برخیز بر جولان برانیم	زان جا به جولان، تا خط لبنان برانیم
آن‌جا که هر سوسد شهید خفته دارد	آن‌جا که هر کویس غمی بنهفته دارد
	(فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۸۹؛ ب ۱۴-۱۱)

به کارگیری واژه‌ها و گزاره‌های زبانی؛ همچون خانه تنگ است، بیگانه، اهریمن، جان، شهید، لبنان و برگ سفر، راهوار و راه سامان‌دهنده طرح‌واره‌هایی است که استعاره مفهومی «مبارزه، سفر است» را در بخش‌های مختلف شعر تشکیل داده است. «مبارزه، سفر است» (ب ۱۷) حوزه مفهومی سازمان‌یافته‌ای است که در آن «سفر» در حکم مبدأ و «مبارزه» در حکم مقصد پنداشته می‌شود و به دنبال آن تناظرهایی؛ همچون سختی، جان سپر کردن و ایستادگی در جایگاه نگاشت این دو حوزه قرار می‌گیرد؛ در نتیجه «مبارزه» در مفهوم جهانی تری آن ساخته و پرداخته می‌گردد. به این معنا که متن شعری، دفاع و مقاومت را تنها مختص به مرزهای وطنی نمی‌داند؛ بلکه آن را در حوزه

ادبیات پایداری جهانی مطرح می‌کند. استعاره‌های دیگری که در لایه‌های زبانی این شعر قرار می‌گیرند شامل این استعاره‌های ساختاری، جهت‌ی و هستی‌شناسی است؛ «وقت، طلا است» (ب ۱)، «مقاومت، بالا است» (ب ۱)، «شجاعت، بالا است» (ب ۳)، «غیرت، بالا است» (ب ۷)، «دستور، نامه است»، «اهریمن، انسان است»، «قدرت، ابزار است» (ب ۸)، «حمله، پشتیبانی کردن است» (ب ۹)، «سختی، باران است» (ب ۱۱)، «مبارزه، سفر است» (ب ۱۲)، «لبنان، وطن است» (ب ۱۳)، «لبنان، هدف است» (ب ۱۴). مبارزه، قربانی شدن، سفر و انتخاب مسیر و مقصد از مؤلفه‌های زیستن آدمی است که به گونه‌ای بنیادین با آزادی، اختیار و قبول مسئولیت، پیوندی اساسی دارند. برای تبیین چنین باوری، استعارهٔ بنیادین «آزادی، مبارزه است» منبای تمام استعاره‌های مفهومی دیگر قرار می‌گیرد. درس یازدهم با عنوان «یاران عاشق» به عاشقانه بودن راه شهادت و عشق‌بازی شهیدان پرداخته است؛ و به وصف انسان‌هایی می‌پردازد که خطرات این راه را با جان و دل پذیرفته‌اند؛

بیا عاشقی را رعایت کنیم	ز یاران عاشق حکایت کنیم
از آن‌ها که خونین سفر کرده‌اند	سفر بر مدار خطر کرده‌اند
	(فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۹۳؛ ب ۲-۱)
چه جانانه چرخ جنون می‌زنند	دف عشق با دست خون می‌زنند
	(ب ۴)
ببین لاله‌هایی که در باغ ماست	خموشند و فریادشان تا خداست
	(ب ۹)

به باور لیکاف بسیاری از مفاهیم مربوط به عواطف و احساسات در دو حوزهٔ مبدأ و مقصد و در نهایت با استعارهٔ مفهومی ساخته و پرداخته می‌شوند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۶، ص ۶۲). از ابتدای این غزل مفهوم بنیادین «شهادت» در قالب سه استعارهٔ ساختاری «عاشقی، قانون است»، «عشق، ماجرا است» (ب ۱)، «شهادت، سفر است» (ب ۲) تصویر می‌شود و مقدمه‌ای برای استعارهٔ مفهومی «شهید، عاشق است» قرار می‌گیرد. استعاره‌های مفهومی دیگری که در زیر پوستهٔ عبارات زبانی ساخته شده است، از این قرارند؛ استعارهٔ ساختاری «مبارزه، ایثارِ جان است» (ب ۲)، «عشق، ابزار موسیقی است» (ب ۴)، «شهید، لاله است» (ب ۹). مرگ‌آگاهی، مبارزه، شهادت و سفرکردن از موضوعات زیستن آدمی

است که با آزادی، اختیار و قبول مسئولیت، در پیوند است و خود را در استعاره بنیادین «آزادی، مبارزه است» هویدا می‌سازد. متن درس شعرخوانی با عنوان «وطن» مفاهیم مبارزه، مقاومت و شهادت را در قالبی حماسی و با تأکید بر دفاع از وطن پی‌ریزی می‌کند. استعاره‌های مفهومی این درس از جمله جهت‌دار «شهرت، بالا است»، «قدرت، بالا است»، «نژاد، بالا است» (ب ۱)، «ایثار، بالا است» (ب ۳)، «افتخار، بالا است»، «اکسیر، بالا است» (ب ۵) و استعاره هستی‌شناسی «وطن، انسان است» (ب ۶ و ۲) به استعاره اصلی «آزادی مبارزه است» پیوند می‌یابد؛

منم پور ایران و نام‌آورم	ز نیروی شیران بود گوهرم
کنم جان خود را فدای وطن	که با او چنین است پیمان من
دفاع از وطن کیش فرزاندگی است	گذشتن ز جان رسم مردانگی است
	(فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۱۷؛ ب ۳-۱)
مرا اوج عزت در افلاک توست	به چشمان من کیمیا خاک توست
رود ذره‌ای گر ز خاکت به باد	به خون من آن ذره آغشته باد
	(ب ۶-۵)

در روایت‌های اساطیری ایرانی، کاوه آهنگر، جلوداری است که مردم را به اتحاد و شورش علیه ضحاک فرا می‌خواند. درس دوازدهم با عنوان «کاوه دادخواه» به روایت این طغیان از زبان فردوسی می‌پردازد (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۰۳)؛

ز بیم سپهبد همه راستان	بدان کار گشتند هم‌داستان
بدان محضر اژدها ناگزیر	گواهی نوشتند برنا و پیر
	(ب ۱۱-۱۰)
چو برخواند کاوه همه محضرش	سبک سوی پیران آن کشورش
خروشید کای پایمردان دیو	بریده دل از ترس گیهان خدیو
همه سوی دوزخ نهادید روی	سپردید دل‌ها به گفتار اوی
نباشم بدین محضر اندر گوا	نه هرگز براندیشم از پادشاه
	(فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۰۴؛ ب ۲۸-۲۵)

استعاره‌های «ترس، پایین است»، «شجاعت، بالا است»، «قدرت، بالا است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۰۳؛ ب ۱۰) استعاره‌های مفهومی جهتی هستند که در بندهای ابتدایی این داستان، لایه‌های زیرین عبارات زبانی را در بر گرفته است. ترس همچون مانعی است که در راه رسیدن به مقصد قرار گرفته است؛ در نتیجه نداشتن قدرت و اختیار، به استعارهٔ «ترس، اسارت است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۰۳؛ ب ۱۰) پیوند می‌یابد. در این بیت استعارهٔ ساختاری «آزادی، مبارزه است» (ب ۲۸) شاکلهٔ اصلی روایت را به تصویر می‌کشد. شجاعت، اراده، تغییر و کوشش برای رسیدن به آزادی و در دست گرفتن سرنوشت خویش در این روایت شعری، از مؤلفه‌های اساسی زیستن اگزیزتانسالیستی است. داستان درس بعدی با عنوان «قصهٔ عینکم» مربوط به پسری بازی‌گوش است که هیچ‌کس از ضعف بینایی وی اطلاعی ندارد. به سبب این ناتوانی، دیگران اعمال و زمین‌خوردن‌های او را که ناشی از ضعف بینایی است، از شیطنت وی دانسته و همواره سرزنشش کرده‌اند؛ تا آن‌که پسر بازی‌گوش عینک مهمان کهن‌سال را بر چشم می‌زند؛

آه! هرگز فراموش نمی‌کنم. برای من لحظهٔ عجیب و عظیمی بود؛ همین که عینک به چشم من رسید، ناگهان دنیا برایم تغییر کرد؛ همه چیز برایم عوض شد. یادم می‌آید که بعد از ظهر یک روز پاییز بود. آفتاب رنگ‌رفته و زردی طالع بود. برگ درختان مثل سربازان تیرخورده تک‌تک می‌افتادند (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۲۷).

برای نوجوانی که ضعف بینایی وی شیطنت محسوب شده است، استعارهٔ مفهومی «آزادی، آگاهی است» ابداع می‌شود. استعارهٔ جهتی «روشنایی، بالا است» و «تاریکی، پایین است»، ساختاری «تغییر، دیدن است»، «دیدن، روشنایی است»، «دیدن، احساس کردن است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۲۷) استعاره‌های خردی‌اند که همراه با عبارات روساختی زبانی، وصف لذت بینایی و رهایی از ریشخند و سرزنش دیگران، بر مؤلفهٔ آزادی تأکید می‌کنند. در این بند استعارهٔ مفهومی ساختاری «آزادی، دیدن است» از پرتو حل مشکل بینایی شخصیت داستانی نمایان می‌شود. آگاهی از ناتوانی پیشین خویش، دیدگاهی جدید را در زیستن و هستن برای شخصیت اصلی داستان فراهم می‌کند. وی بعد از استفاده از عینک، به نوعی آزادی دست یافته است که می‌تواند در سایهٔ آن از وابستگی به دیگران

و همچنین، از رنج تمسخرهای آنها رها شود؛ لحظه‌ای خاص در داشتن آزادی که در اگزستانسیالیسم بسیار بر آن تأکید شده است. آگاهی، خود نوعی مبارزه علیه ناآگاهی است؛ بدین ترتیب مبارزه برای آگاهی به مولفه بنیادین آزادی و در نتیجه استعاره بنیادی «آزادی، مبارزه است» پیوند می‌یابد.

روایت داستانی «آذرباد» که به عنوان روان‌خوانی درس هجدهم انتخاب شده است؛ ماجرای مرغ ماهی‌خواری را روایت می‌کند که مشتاق است به اوج سرعتی برسد که برای پرندگان مقدور است. او در این راه موانع و مخالفانی دارد؛ اما با تلاش و مبارزه خویش تمام موانع را از راه خویش برمی‌گیرد. استعاره‌های مفهومی ساختاری «آزادی، پرواز است» و «زندگی، پرواز است» کلیت ساختار این داستان را در بر گرفته‌اند تا در نهایت، اهمیت مؤلفه آزادی را برای مخاطب خود آشکار کنند. نویسنده ابتدا زیستن شخصیت اصلی داستانی را در مسیر تلاش برای به دست آوردن غذا، عمل به قوانین و سعی در عدم خروج از محدودیت‌های پرندگان توصیف می‌کند؛ سپس مفهوم «آزادی» را فعال می‌کند. با نگاهی به این داستان، هویدا است که نیل به معنای زندگی برای آذرباد، تنها در پرتو داشتن آزادی به دست می‌آید.

پسرم، فراموش نکن که منظور از پرواز، به دست آوردن خوراک است (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۵۱) ... حالا زندگی چقدر پرمعنی شده است. ما می‌توانیم در زندگی هدف دیگری داشته باشیم (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۵۳) ... مرغان دریایی حاضر نشدند عظمت آنچه را که می‌توانستند در پرواز بیابند، بپذیرند. آنها نخواستند چشمان خود را بازکنند و به دقت به دنیا بنگرند (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۵۴). من می‌خواهم نهایت توانایی خود را در کار پرواز بسنجم. آنها نخواستند چشمان خود را باز کنند. ما دنیای بعدی خود را از روی اصولی که در دنیا می‌آموزیم برمی‌گزینیم. او تنها جسمی مرکب از استخوان و پر نیست؛ بلکه مظهر و نماینده کاملی از آزادی و بلندپروازی است که با هیچ چیز محدود و مقید نمی‌شود (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۵۵). هر یک از ما صورتی از مرغ حقیقت هستیم؛ صورتی از آزادی مطلق ... سر تا سر بدن شما چیزی جز اندیشه‌های شما نیست؛ یعنی همان‌طور که

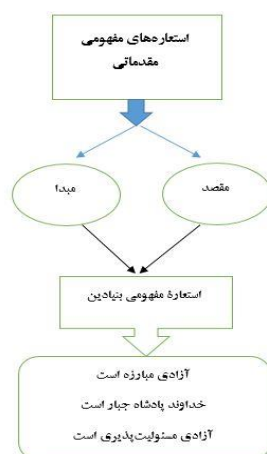
شما خود را می‌بینید؛ اگر زنجیره‌هایی که بر روی افکار شماست، بشکنند، زنجیره‌های جسم شما نیز از هم می‌گسلد (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۵۶).

نگاشت مؤلفهٔ «آزادی» با استعاره‌های مفهومی خرد و نهفته در لایه‌های زیرین گزاره‌های زبانی دیگر پرندگان نیز به دست می‌آید؛ از جمله استعاره‌های مفهومی جهتی «نیاز، پایین است»، ساختاری «پرواز، غذا است»، «زندگی، کتاب است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۵۱)، «زندگی، سفر است»، جهتی «توانایی، بالا است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۵۳)، ساختاری «بصیرت، خوب دیدن است» و هستی‌شناسی «فکر، انسان اسیر است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۵۴). در این داستان نیز آذرباد آن‌هنگام که به آزادی و هستن خویش پی می‌برد، تصمیم می‌گیرد که خود را از بند محدودیت‌ها و قوانین خودساخته رها سازد. در جملات کلیدی پایانی این روایت داستانی، عمیق‌ترین مؤلفهٔ اگزیستانسیالیسم درس خلق می‌شود؛ استعارهٔ مفهومی «آزادی، مبارزه است». نمایهٔ ذیل چگونگی بسامد انواع استعاره‌های بنیادین را در متن‌های کتاب درسی آشکار می‌کند.

جدول ۱. بسامد استعاره‌های مفهومی بنیادین در متن‌های فارسی یازدهم

ردیف	استعارهٔ مفهومی بنیادین		عنوان متن درسی	بسامد
	حوزهٔ مقصد (الف)	حوزهٔ مبدأ (ب)		
۱	خداوند	پادشاه جبار (است)	نیایش؛ پروردهٔ عشق؛ قاضی بست؛ ذوق لطیف؛ میثاق دوستی؛ نیایش	۶
۲	آزادی	مسئولیت‌پذیری (است)	نیکی؛ همت؛ قاضی بست؛ کوی عاشقان؛ خوان عدل؛	۵
۳	آزادی	مبارزه (است)	امواج سند؛ آغازگری تنها؛ تا منزل بعد؛ باگ جرس؛ یاران عاشق؛ وطن؛ کاوهٔ دادخواه؛ قصهٔ عینکم؛ آذرباد	۹

هر متنی، نظام زبانی و تصویری خاص خود را در درون و بیرون از لایه‌های بافت و زمینهٔ نشانگان خود فراهم می‌کند. ساختار آشکارگی انواع استعاره‌های مفهومی کتاب فارسی یازدهم را در پیوند با درون‌مایهٔ آزادی بر اساس نمایهٔ ذیل می‌توان صورت‌بندی کرد.



شکل ۱. ساختار شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی مقدماتی و بنیادین در متن‌های فارسی یازدهم

بیشترین تأکید اندیشمندان اگزیستانسیالیست بر آزادی و اختیار است. «هیچ مکتبی به اندازه اگزیستانسیالیسم بر روی آزادی و انتخاب آدمی تکیه و تأکید نداشته است» (غیائی کرمانی، ۱۳۷۵، ص ۱۰). از دیدگاه این مکتب آن‌هنگام که آدمی به توان آزادی خویش آگاهی می‌یابد، می‌تواند آینده و سرنوشت خویش را در دست گیرد.

بحث و نتیجه‌گیری

آزادی یکی از مؤلفه‌های اساسی اندیشه اگزیستانسیالیسم است. این مؤلفه با کارکردی که می‌تواند در اندیشه بشری داشته باشد، راه را برای زیستن بهتر آدمی هموار می‌کند. زبان و کارکرد استعاری آن ابزار اندیشگی است که می‌تواند سویه‌های سودمند این اندیشه را به مخاطبان کتاب‌های درسی ارائه کند. از این میان فهم و تحلیل استعاره‌های مفهومی کتاب درسی فارسی یازدهم که منتخبی از متون برگزیده ادبی است، زمینه‌ای مناسب برای رسیدن به این هدف است. از میان استعاره‌های مفهومی بنیادین که در متون فارسی یازدهم به کار رفته‌اند، استعاره ساختاری و بنیادین «خداوند، پادشاه جبار است» در شش متن درسی ژرف‌ساخت دیگر استعاره‌های مفهومی این کتاب درسی را سامان می‌دهند. استعاره اساسی «آزادی، مسئولیت‌پذیری است»، در مجموع اساس استعاره‌های

مفهومی پنج متن درس را شکل می‌دهد و استعارهٔ بنیادی «آزادی، مبارزه است»، در هفت متن درسی، با دیگر استعاره‌های درس پیوند می‌یابد.

به نظر می‌رسد، آموزشگران کتاب فارسی یازدهم در یاددهی و آموزش متون این کتاب باید به این موضوع التفاتی عمیق داشته‌باشند که در تدریس خود، آنجا که متن درسی سویهٔ اختیار و آزادی آدمی را کم‌رنگ می‌کند - همچون متونی که زمینه و بافت استعارهٔ مفهومی «خدا پادشاه جبار است» را مهیا می‌کند - همراه با همراهی دانش‌آموزان به نقد و تبیین اندیشه‌های نهفته در این متن‌های درسی بپردازند. از میان راهبردهای تدریس، مناسب‌ترین راهبرد برای رسیدن به این هدف آموزشی، راهبرد ساختن‌گرایی است؛ چرا که این راهبرد به جهان و باورهای متفاوت دانش‌آموزان در بافتی از گفت‌وگو و طرح پرسش‌های گوناگون اجارهٔ آشکارگی می‌دهد. مؤلفان کتاب‌های فارسی نیز با آگاهی بر این درون‌مایه‌ها باید توضیح و شرحی بر درون‌مایه‌های این چنینی کتاب‌های فارسی اضافه کنند تا بدین طریق بر سویهٔ آزادی و مسئولیت‌پذیری مخاطبان درسی تأکید کنند. از سویی دیگر، بایسته است متن‌های گزیدهٔ درسی که بر افق‌های آزادی و مسئولیت آدمی تأکید می‌کنند و دربرگیرندهٔ سویهٔ مثبت و آشکارگی آزادی و مسئولیت است - مانند آزادی، مسئولیت‌پذیری است - مورد تأکید آموزشگران و دانش‌آموزان قرار گیرد. تبیین و گفت‌وگو دربارهٔ چنین سویه‌های خاکستری و روشن آزادی در متن‌های درسی راه را برای زیستن و هستنی بهتر و روشن‌تر برای آموزشگر و دانش‌آموز و در نتیجه آیندهٔ فرهنگی و اندیشگی جامعه فراهم خواهد کرد.

منابع

- استابز، مایکل (۱۳۸۶). *زبان‌شناسی تربیتی*. ترجمه سهیلا کاوسی نژاد و زهرا زندی‌مقدم، چاپ دوم، تهران: مدرسه.
- برلین، آیزایا (۱۳۹۱). *سرنوشت تلخ بشر*. ترجمه لی‌لا سازگار. چاپ سوم. تهران: ققنوس.
- برنجکار، رضا (۱۳۸۷). *آشنایی با علوم اسلامی؛ کلام، فلسفه، عرفان*. تهران: سمت.
- بلاکهام، جان هرولد (۱۳۹۶). *شش متفکر انگلیستان سیالیسم*. ترجمه محسن حکیمی، چاپ دهم، تهران: مرکز.
- بیابانی، احمدرضا، و طالبیان، یحیی (۱۳۹۱). *بررسی استعاره جهت‌گیرانه و طرح‌واره‌های تصویری در شعر شاملو*. *نقد ادبی*، ۱(۱)، ۹۹-۱۲۶.
- داد، سیما (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ سوم، تهران: مروارید.
- دیرینگر، ریچارد، و ال، دیوید (۱۳۹۶). *نشانه‌شناسی انگاره خدا در روان‌شناسی دین*. ترجمه هادی دهقانی یزدلی و محمدرضا پاشایی، تهران: آناپنا.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۶). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- زندی، بهمن، روشن، بلقیس، قاسم‌پور مقدم، حسین، و باباسالاری، زهرا (۱۳۹۵). *تحلیل محتوای شناختی استعاره کارکردی در کتاب‌های درسی فارسی دوره ابتدایی*. *نوآوری‌های آموزشی*، ۵۷، ۲۲-۷.
- سارتر، ژان پل (۱۳۹۶). *هستی و نیستی؛ پدیده‌شناسی عالم هستی*. ترجمه عنایت‌الله شکیباپور، چاپ ششم، تهران: دنیای کتاب.
- ظهیری ناو، بیژن، و ابراهیم‌پور، محمد (۱۳۸۷). *دیدگاه‌های کلامی سعدی بر بنیاد قصاید*. *زبان و ادبیات فارسی*، ۱۶ (۶۰)، ۳۵-۶۴.
- غیاثی کرمانی، سیدمحمدرضا (۱۳۷۵). *انگلیستان‌سیالیست؛ فلسفه عصیان و شورش*. قم: نهضت قم.
- قاسم‌زاده، حبیب‌الله (۱۳۹۱). *استعاره و شناخت*. تهران: کتاب ارجمند.
- کوچش، زلتن (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*. تهران: سمت.

- گلپایگانی، رسول (۱۳۸۹). *گرایش‌های اگزیزتانسیال در شعر خیام و حافظ*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکدهٔ علوم انسانی، دانشگاه سمنان.
- لیکاف، جورج، و جانسون، مارک (۱۳۹۶). *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*. ترجمهٔ جهان‌شاه میرزاییگی، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- مالمیر، تیمور، و دهقانی یزدلی، هادی (۱۳۹۳). *نشانه‌شناسی تجربه‌های دینی در متون نثر عرفانی*. *ادب فارسی*، ۱۴(۲)، ۱-۲۰.
- محمدی، محمود، حسینی، افضل‌السادات، و برخورداری، رمضان (۱۳۹۷). *کاربرد نظریهٔ استعارهٔ مفهومی لیکاف در آموزش تفکر خلاق*. *روان‌شناسی شناختی*، ۶(۴)، ۳۵-۶۴.
- نوروزی داریوش، و رضوی، سیدعباس (۱۳۹۳). *مبانی طراحی آموزشی*. چاپ چهارم، تهران: سمت.
- نیکل، تامس (۱۳۹۷). *پرسش‌های کشنده*. ترجمهٔ مصطفی ملکیان و جواد حیدری، چاپ دوم، تهران: نگاه معاصر.
- هایدگر، مارتین (۱۳۹۸). *هستی و زمان*. ترجمهٔ عبدالکریم رشیدیان، چاپ هشتم، تهران: نشر نی.
- یالوم، آروین د. (۱۳۹۶). *روان‌درمانی اگزیزتانسیال*. ترجمهٔ سپیده حبیب، چاپ دوم، تهران: نی.